



معضل سیل اخیر در ایران، همان معضل متروپل است

مطالب این شماره:

- معضل سیل اخیر در ایران، همان معضل متروپل است
- رژیم درمانده در منگنه جنبش بازنشستگان
- معضل آب در ایران
- تحول در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری قسمت آخر
- تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی اتحاد شوروی
- از مرگ... شعری از احمد شاملو

رژیم درمانده در منگنه جنبش

بازنشستگان

در اواخر دوران سلطه پهلوی و ورود میلیاردری سرمایه خارجی و ساخت کارخانه‌های بی شمار مونتاز در ایران، نیروی کارگری گسترده، ضرورت درجه اول یافت. برای جلب این نیروی گسترده و ایجاد شرایط لازم جهت تضمین زندگی آن‌ها در زیر فشار خرد کننده استثمار سرمایه خارجی، در تیر ماه ۱۳۵۴ «سازمان تأمین اجتماعی» به وجود آمد که در سال ۱۳۵۵ تبدیل به «صندوق تأمین اجتماعی» شد. بعد از «انقلاب» ۱۳۵۷، در سال ۱۳۵۸ این «صندوق» مجدداً «سازمان تأمین اجتماعی» نام گرفت. در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ در اساسنامه‌ای که توسط هیأت وزیران دولت موقت تصویب شد، آمده است، که این سازمان «دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن منحصر طبق مقررات این اساسنامه اداره خواهد شد».

جهت درک ماهیت این سازمان لازم است ترکیب شورای عالی تأمین اجتماعی (هیأت رهبری سازمان) آن را از نظر بگذرانیم:

«ماده ۷ - اعضای شورا عبارتند از: الف: - چهار نفر نمایندگان دولت به شرح زیر:

بخش وسیعی از این جنگل‌ها عمدتاً در اختیار شرکت‌های خصوصی چوب‌بری و کاغذ سازی قرار گرفت و اکنون این وسعت فقط ۱,۸ میلیون کیلومتر مربع است.

مسئله‌هایی که باید سیل‌آب‌ها را هدایت کنند، به اندازه کافی در ایران وجود ندارد. در عین حال مسیر طبیعی این سیل‌ها را نیز تغییر داده و کنار آن‌ها را خاک ریزی کرده و تنگ نموده‌اند تا به روی آن خانه سازی کنند. این یک عامل مهم در ویرانی و انهدام ناشی از سیل است.

روزنامه «شرق» در نوامبر ۲۰۱۵ طی گزارشی با عنوان «مافیای سدسازی از هر فرمانی قوی‌تر عمل می‌کند»، به نقل از فاطمه ظفرنژاد، پژوهشگر محیط زیست و نویسنده کتاب «توسعه پایدار و مدیریت آب در ایران» اعلام کرد: «۷۰۰ سد بدون نیازسنجی در ایران ساخته شده است. این سدها برای مردم آب نمی‌شود، بلکه نان شرکت‌های پیمانکاری و مشاور و ناظر یا کارفرما هستند.» در هنگام حرکت سیل، هیچ یک از این سدها درپچه‌های خود را به روی ورود آب سیل باز نکردند.

عوامل یاد شده و تخریب چراگاه‌ها و صدها عامل دیگر که دست ساخت دولتمردان رژیم سرمایه‌داری ایران است، باعث این فاجعه تاریخی در ایران شد. در واقع همان مفاسد و سیاست‌های چپاولگرانه‌ای که فاجعه متروپل را به وجود آورد، فاجعه سیل اخیر را نیز در این ابعاد باعث شد. یاری انسان‌های مصیبت زده و آواره، وظیفه هر انسانی است که درد دیگران را احساس می‌کند. این وظیفه را باید با تمام نیرو به انجام رسانید ولی برای ریشه کن کردن چنین مصائبی باید خود را برای ریشه کن کردن این رژیم سرمایه‌داری - مذهبی فاسد سازمان داد.

از سه شنبه، چهارم مرداد ۱۴۰۱ سیل مخربی حدود ۷۰ درصد کل وسعت ایران را دربر گرفت. بر ۲۸ استان، ۲۵۹ شهر و ۵۱۴۵ روستا خسارات عمده‌ای وارد شد. ۹۸ نفر کشته و مفقودالایر، حدود ۱۰ میلیون نفر بیخانمان، آواره و مصیبت زده شدند. ۱۵۰ هزار واحد مسکونی، یک میلیون هکتار زمین زیر کشت، ۶ هزار واحد مرغداری و ۱۰۰ واحد پرورش ماهی و ۱۴ هزار کیلومتر راه اصلی و فرعی و ۱۰ هزار و ۹۰۰ پل و آبرو تخریب و نابود شده است. این‌ها خسارات اولیه این سیل بنیان کن است. رژیم ایران هیچ گاه از ابعاد واقعاً مصیبت بار این فاجعه پرده بر نمیدارد.



سیل یک حادثه طبیعی است. در همه جای دنیا سیل جاری می‌شود ولی خساراتی که به بار می‌آورد دیگر مربوط به طبیعت نیست بلکه مربوط به ساختار اجتماعی و ماهیت رژیمی است که بر آن قلمرو سیاسی حاکم است. دست اندرکاران رژیم و کارشناسان بورژوا همه‌ی اتفاقات را ناشی از قهر طبیعت و شرایط خاص اقلیمی ایران ارزیابی می‌کنند.

سیاست‌های بسیار مخربی که در خدمت سودجویی و چپاول بورژوازی حاکم بر ایران بر جامعه و طبیعت اعمال می‌شود، عامل این چنین ویرانی، نابودی و تخریب است. یکی از عوامل مؤثر در جلوگیری از سیل، جنگل است که در ایران بدین ترتیب رو به نابودی‌ست. وسعت جنگل‌های ایران تا ۳۰ سال پیش بیش از ۳,۴ میلیون کیلومتر مربع بوده است.

درگیری‌های بازنشستگان به صورت جمعی و پراکنده آغاز شد. ۲۰ سال است که هر روز کار فقر و بیماری و معضلات اجتماعی بیشتر بر استخوان بازنشستگان فرو می‌رود.

به همین دلیل نیز آمده‌اند کف خیابان و شعار می‌دهند: «مسئولین مسئولین حق ما رو پس بدین»

«تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم» «تأمین اجتماعی خجالت خجالت» و مطالبات حقه خودشان را طلب کردند.

در حال حاضر «۷ میلیون و ۲۰۹ هزار و ۵۴۲» (ایلنا - کد خبر 1083992 - ۱۴۰۰/۰۳/۱۰) بازنشسته (مستمری بگیر) سازمان تأمین اجتماعی هست که با خانواده‌هاشان حدود ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شود.

درخواست بازنشستگان در این دو دهه عبارت بوده است:

۱- همسان سازی حقوق متناسب با تورم طبق ماده ۹۶ و ۱۱۱ در قانون همین سازمان تأمین اجتماعی.

- ماده ۱۱۱ سازمان تأمین اجتماعی می‌گوید: «مستمری از کارافتادگی کلی و مستمری بازنشستگی و مجموع مستمری بازماندگان در هر حال نباید از حداقل مزد کارگر عادی کمتر باشد.» و

- ماده ۹۶ آن می‌گوید: «سازمان مکلف است میزان کلیه مستمری‌های بازنشستگی، از کارافتادگی کلی و مجموع مستمری بازماندگان را در فواصل زمانی که حداکثر از سالی یک بار کمتر نباشد با توجه به افزایش هزینه زندگی با تصویب هیأت وزیران به همان نسبت افزایش دهد.»

سازمان تأمین اجتماعی هیچگاه بر طبق این ماده قانونی عمل نکرده است.

۲- خواست بیمه رایگان درمانی است. در گذشته تمام کارگران و بازنشستگان از این بیمه رایگان درمانی استفاده می‌کردند. اما سازمان با زد و بند با دیگر مؤسسات بیمه‌ای، بیمه‌های اختیاری را راه اندازی کرده است. در اصل، بیمه تکمیلی درمانی (بیمه اختیاری) حقه بازی و شایعی دیگری است علیه کارگران و

هستند. مدیر عامل این سازمان نیز کسی جز میرهاشم موسوی نمی‌باشد. او پیشتر مدیر کل اداری و مالی کمیته امداد و جزو ۱۷ نفر اصلی شورای مرکزی جبهه پایداری، ارتجاعی‌ترین تشکیلات سیاسی ایران بوده است. در نتیجه ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری او بر کسی پوشیده نیست. پیش از میرهاشم موسوی، قاصی سعید مرتضوی برای مدتی ریاست شورای عالی تأمین اجتماعی را به عهده گرفت. این شخص یک آدمکش حرفه‌ای، یک سرکوبگر بی رحم و یک دزد شناخته شده است.



در اساننامه سازمان تأمین اجتماعی چنین آمده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی برای بازنشستگی، بیکاری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح و نیاز به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی به صورت بیمه‌ای و غیر بیمه‌ای، حقی است همگانی و دولت موظف است خدمات و حمایت‌های فوق را برای یکایک افراد فراهم نماید.»

در نتیجه این سازمان می‌بایستی بعد از بازنشستگی بر اساس تورم هر ساله مقداری به حقوق بازنشستگان اضافه کند. اما متأسفانه نه تنها در این سال‌ها مصوبات اساننامه‌ای این سازمان اجرا نگردید، بلکه این سازمان به زیر مجموعه اداره کار و تعاون امور رفاهی تبدیل گردید.

از آن زمان به این طرف مشکلات بازنشستگان و کارگران زیادت‌ر و بی حد و حصر شد. نتیجه این که در ۲۰ سال اخیر هیچ زمانی بر اثر تورم، حقوق‌ها را محاسبه و همسان سازی نکردند. به خاطر همین هم هست که در ۱۰ سال گذشته بازنشستگان به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌شود با این حکومت و با این سازمان کنار آمد. از ۲۰ سال پیش اعتراضات و

- وزیر بهداشتی و بهزیستی که ریاست شورا را بر عهده خواهد داشت. - وزیر کار و امور اجتماعی یا معاون او.

- وزیر مشاور در سازمان برنامه و بودجه و یا معاون او

- وزیر اقتصاد و دارایی و یا معاون او. ب- سه نفر نمایندگان کارفرمایان به شرح زیر:

- یک نفر کارفرمای واحدهای تولیدی صنعتی به انتخاب کنفدراسیون کارفرمایی و مادام که کنفدراسیون مذکور تشکیل نشده است به انتخاب وزیر صنایع و معادن.

- دو نفر کارفرمای واحدهای صنفی و بازرگانی به انتخاب کنفدراسیون کارفرمایی و مادام که کنفدراسیون مذکور تشکیل نشده است به انتخاب وزیر بازرگانی.

ج - سه نفر نمایندگان بیمه‌شدگان به شرح زیر:

- یک نفر نماینده بیمه‌شدگان واحدهای تولیدی صنعتی به انتخاب کنفدراسیون کارگری و مادام که ابتداء کنفدراسیون مذکور تشکیل نشده است به انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی.

- یک نفر نماینده بیمه شدگان واحدهای اداری دولتی به انتخاب اتحادیه کارمندان دولت و مادام که اتحادیه مذکور تشکیل نشده است به انتخاب وزیر بهداشتی و بهزیستی.

- یک نفر نماینده بیمه‌شدگان واحدهای صنفی و بازرگانی به انتخاب کنفدراسیون صنفی و بازرگانی مادام که کنفدراسیون مذکور تشکیل نشده است به انتخاب وزیر بازرگانی.

چهار نماینده دولت، نماینده سیاسی - نظامی دشمنان طبقه کارگرند. سه نماینده کارفرمایان نیز نمایندگان استعمارگران هستند.

سه نماینده بیمه شدگان را کنفدراسیون کارگری و صنفی که خود اهرم رژیم است تعیین می‌کند.

در نتیجه هر ده عضو شورای عالی تأمین اجتماعی، همه عناصر ضد کارگری

بازنشستگان. کارگران و بازنشستگان تلاش می‌کنند بیمه اختیاری را ملغاسازند و بیمه درمانی رایگان را به سازمان تحمیل نمایند.

۳- در جمهوری اسلامی حکومت‌هایی که تا کنون سرکار آمده‌اند مزورانه به کارگران و بازنشستگان گفتند که ما می‌خواهیم درآمد سازمان تأمین اجتماعی را بالا ببریم. بر اساس همین، بیمه‌های اختیاری را راه انداختند. آن‌ها به کارگران و بازنشستگان قول دادند که بخشی از بیمه اختیاری کارگران را دولت بپردازد. ولی دولت تا کنون بخش بسیار جزئی از طلب سازمان تأمین اجتماعی را پرداخته است. سازمان نیز ثروت اندوخته از بیمه‌های اجباری و اختیاری را بالا کشیده است. مقدار ماهانه بیمه اختیاری ۲۶ درصد دستمزد و حقوق توافق شده است. بیمه اختیاری بر اساس حق بیمه مذکور کلیه تعهدات بیمه‌ای را شامل می‌شود. (سایت «بیمه خود اختیاری تامین اجتماعی»)

اما بخش عظیمی از کارگران قادر به پرداخت چنین وجی برای بیمه اختیاری نیستند. ولی تا بخواهید نیروهای خود رژیم از این بیمه اختیاری سود می‌برند. گفتیم که در این ۳۰ سال گذشته دولت همیشه به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است. یعنی سازمان تأمین اجتماعی از دولت طلبکار است. و اکنون دولت بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است.

وقتی هم که کارگران و بازنشستگان مدعی حقوق‌شان میشوند، مسئولین سازمان می‌گویند ما یک سازمان مستقل هستیم و ربطی به دولت نداریم، دولت طلب ما را نمیدهد و تازمانی هم که دولت بدهی‌اش را به ما پرداخت نکند، ما هم توان پرداخت همساز سازی و مایقی مزایای حق و حقوق شما را نخواهیم داشت. ولی ما احتمالاً طلب خود را از دولت وصول می‌کنیم و نیازهای شما را تأمین می‌نماییم. دولت و سازمان تأمین اجتماعی مرتب به کارگران و بازنشستگان وعده سر خرمن می‌دهند.

چندی پیش اعلام شد: مصوبه‌هایی مبنی بر افزایش حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی اعلام شده است؛ اما بعداً افزایش حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی تکذیب شد. (خبرگزاری برنا - ۲۵/۴/۱۴۰۱ - کد خبر ۱۳۵۱۴۳۵) این شیادی در رابطه با کارگران و بازنشستگان دائماً تکرار می‌شود.

معضل دیگر کارگران و بازنشستگان با سازمان تأمین اجتماعی این است که این سازمان به یک بنگاه معاملاتی و دلالتی تبدیل شده و در راستای سیاست ضد مردمی، ضد کارگری و دشمنی با بازنشستگان، بیمه‌های زیان آور راه اندازی کرده است.

دولت با پرداخت سهم ناچیزی از بدهکاری خودش به این بیمه‌های زیان آور، به مدعیان نشان می‌دهد که در جریان پرداخت بدهی‌های خود است ولی از این پرداخت حتی یک ریال هم نصیب کارگر و بازنشسته نمی‌شود. آن‌ها سر این اقشار زحمتکش و فقیر کلاه می‌گذارند.

سازمان تأمین اجتماعی یکی از بزرگترین هاست. سرمایه این سازمان اگر بیشتر از سازمان اطلاعات، جان باختگان و شهدا و غیره، نباشد کمتر نیست. یک سازمان بسیار ثروتمند با تمام امکانات که در اکثر مؤسسات و شرکت‌های بزرگ خصوصی و دولتی سهم دارد و سود میبرد. در عین حال دریافتی‌های بیمه‌های مختلف را هم دارد؛ از بیمه اجباری تا اختیاری کارگران.

بر اساس این معضلات حل نشدنی و ساختاری، بازنشستگان برای گرفتن حقوق اساسی خودشان به خیابان آمده‌اند. اکنون در سراسر کشور اعتراضات وسیع برای همسان سازی و پرداخت حق و حقوق بازنشستگان در سال جدید در جریان است. آن‌ها برای دریافت حق و حقوق همسان سازی سال‌های ۹۸ و ۹۹ و ۱۴۰۰ مبارزه می‌کنند.

مبارزه بازنشستگان یکی از گسترده‌ترین و پیگیرترین مبارزات اقشار و طبقات انقلابی و مترقی ایران است. بالاخره مبارزات پراکنده به تجمع گرائید و در اردیبهشت ۱۴۰۱ یکشنبه‌های

اعتراضی برگزار شد. سپس از ۱۶ الی ۲۲ خرداد در تعدادی از شهرهای ایران مثل اهواز، تهران، شوش، کرج و اراک تظاهرات وسیعی انجام شد.

در ۱۳ تیر ماه ۱۴۰۱ در چند شهر ایران بازنشستگان به اعتراض و تجمع خیابانی پرداختند و شعار دادند «دولت قانون شکن، شرت را از ما بکن»

اعتراضات خیابانی و مکانی بازنشستگان علیه افزایش فقط ۱۰٪ (و نه ۳۷٪ طبق قرار) حقوق بازنشستگی که بیش از حداقل، حقوق می‌گیرند و عدم اضافه حقوق ۵۸ درصدی به حداقل بگیران، در ۲۲ تیر ماه ۱۴۰۱ در چند شهر اهواز، کرمانشان، شوشتر، بابل و شوش برگزار شد. مردم شوش شعار می‌دادند «رئیزی دروغگو، حاصل وعده‌ها کوه؟» شعارها در شوشتر نیز گویا بودند. «دولت انقلابی، فقط شعار خالی»

اعتراضات خیابانی بازنشستگان مجدداً در ۲۵ تیر ماه ۱۴۰۱ در بیش از ۱۹ شهر برگزار شد. آنها افشاگران و بسیار گویا شعار می‌دادند «حقوق بازنشسته زیر عباس است امروز».

در این جنبش‌ها به ویژه نقش زنان بازنشسته و یا زنان خانواده بازنشستگان برجستگی خاصی دارد. زنان در این جنبش بسیار فعال و شجاع هستند. نه از درگیری‌ها هراس دارند و نه پا پس می‌کشند. در دو دهه اخیر شرکت فعال زنان در جنبش‌های اجتماعی، به رشد، تکامل و پایداری این جنبش‌های یاری بسیار نموده است.

مبارزات بازنشستگان از ۲۰ سال پیش هر روز گسترده‌تر و پایداری‌تر رژیم را به چالش می‌طلبد. این جنبش که خود بخشی از جنبش کارگری به حساب می‌آید، یکی از یاران جنبش کارگران صنعتی، پتروشیمی، نفت، جنبش معلمان و زنان بوده و از پشتیبانی بی دریغ این نیروها نیز برخوردار است.

امروزه نیز در بسیاری از شهرهای ایران تظاهرات و اعتراضات بازنشستگان خواب راحت از چشمان دولتمردان حقه باز، طماع و ضد کارگری رژیم ربوده است.

نظم سرمایه همین است. اگر در نظم سرمایه ستم، غارت و استثمار نبود، سرمایه‌داری نیز نبود. پس بازنشستگان می‌بایست برای جهانی عاری از ستم، استثمار و غارت، یعنی علیه نظم سرمایه‌داری خود را متشکل کنند، در مبارزه علیه رژیم فاسد و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، خود را با جنبش کارگری و دیگر اقشار تحت ستم و مترقی به لحاظ سازمانی و سیاسی همسو گردانند تا از جرعه‌های این مبارزات، شعله‌ای سوزان بساط دولت سرمایه‌داری ایران را بروباند و به تاریخ بسپارد.

برای برپائی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا خود را سازمان دهید.



معضل آب در ایران

آب، یعنی زندگی، تنها ماده‌ای که در طبیعت به صورت جامد، مایع و گاز وجود دارد و سرآغاز حیات و عنصر اصلی در پیدایش همه موجودات زنده بوده و دو سوم کره زمین را فرا گرفته است. لذا آب ماده‌ای حیاتی برای انسان و دیگر موجودات زنده است. آب در طبیعت به ظروف مرتب‌بندی می‌ماند که در چرخه تبخیر و بارش، با حجمی ثابت در جریان است. ۹۰٪ تبخیر آب از اقیانوس‌ها، ۸٪ از جنگل‌ها و ۲٪ از سایر منابع صورت می‌گیرد.

حجم کل آب‌های موجود در کره زمین حدود ۱۳۶۰ میلیون کیلومتر مکعب تخمین زده شده است. این حجم با توجه به چرخه آب به طور دائم در بین منابع مختلف در حال جابجائی است.

لذا برای بشر و حیوانات دیگر آب کافی در طبیعت موجود است. بعضی از مناطق جهان خشک و بی آب است و برخی نیز که در گذشته سرسبز و خرم و پر آب بوده، امروزه خشک و لم‌یزرع گشته است. این مناطق معمولاً در فقر و عدم امکانات کافی غوطه‌ورند. لذا آن‌ها نمی‌توانند آب را که در جهان سرمایه‌داری به کالا تبدیل شده است

می‌گذارد و دعوت را نمی‌پذیرد و به این عنصر «بی‌گناه غیر طبقه‌ای» تو دهانی محکمی می‌زند.

جنبش پر دوام، گسترده و آشتی ناپذیر بازنشستگان ضربه نابود کننده‌ای به نگاه تحقیر آمیز و ارتجاعی منصور حکمت نسبت به کارگران و بازنشستگان وارد کرده است. همه تروتسکیست‌ها در تمام کشورها چنین‌اند. تاریخ نشان داد که دلک‌هایی مثل منصور حکمت از کردستان به فرانسه فرار می‌کنند ولی کارگران و بازنشستگان برای انقلاب می‌مانند.

رژیم نیز در مقابله با جنبش بازنشستگان، سازمان‌های دست ساز خود مثل خانه کارگر و کانون بازنشستگان را رو می‌کند و علیه مبارزات آن‌ها آلترناتیو می‌سازد. در عین حال کاری دیگری جز بگیر و ببند و زندان و شکنجه بازنشستگان از دست‌اش بر نمی‌آید. اکنون بسیاری از بازنشستگان به اتهام فعالیت علیه امنیت کشور در زندان‌ها به سر می‌برند.

و اما در منگنه همین مبارزات بازنشستگان است که تضادهای رژیم تشدید شده و دولتمردان فاسد و حقه باز به جان هم افتاده‌اند.

یک نمونه: علی اصغر بیات، رئیس کانون عالی بازنشستگان کشور به خبرنگار مهر می‌گوید: «متأسفانه برخلاف انتظار شاهد اعمال بیشترین فشار و نگرانی به بازنشستگان تأمین اجتماعی از سوی کسانی هستیم که قبلاً نوای همراهی و دغدغه‌مندی سر می‌دادند...» به این ترتیب او با هم دولتی‌هایش تصفیه حساب می‌کند.

در عین حال ارگان‌های مسئول در این زمینه تفسیر را گردن هم می‌اندازند. مجلس می‌گوید مقصر دولت و شخص رئیسی است. دولت می‌گوید که هیأت تحقیق مجلس «جایگاه قانونی» رسیدگی به این امر را ندارد. دولت نیز برای رفع مسئولیت خود به مجلس گزارش میدهد که ۸۸ هزار میلیارد تومان از بدهی به سازمان تأمین اجتماعی را تسویه کرده است. در حالی که بدهی دولت به این سازمان بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است.

اما منصور حکمت و دنباله روان امروزش، یعنی نمایندگان ایدئولوژیک بورژوازی در جنبش کمونیستی ایران، به تحقیر کارگران و بازنشستگان می‌پردازند. منصور حکمت در سخنرانی تحت عنوان حزب و قدرت سیاسی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران در ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ در مورد طبقه کارگر و بازنشستگان چنین در افشانی می‌کند:

«اما من می‌خواهم اینجا یک سؤال کفرآلود دیگر مطرح بکنم:» یعنی او می‌خواهد یک سؤال ضد مارکسیستی مطرح کند. «اگر این پروسه بیش از ۲۰ سال طول بکشد، و ما شروع کنیم به سازماندهی در میان کارگران مثلاً کارگرانی که الان ۲۰ و ۲۲ ساله هستند و این‌ها را سازماندهی کنیم. در این صورت بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال یک عده از آن‌ها بچه‌دار می‌شوند، تعدادی مریض می‌شوند و یک عده از آن‌ها از کار سیاسی کنار می‌کشند. در آخر می‌بینیم که بعد از این سالها ما ظاهراً از یک طرف آدم‌ها را کمونیست می‌کنیم و از طرف دیگر آن‌ها بازنشسته می‌شوند و از کار سیاسی کناره‌گیری می‌کنند... می‌شود در طی ۵۰ سال یک حزب کمونیستی در میان کارگران کار کند و بعد از ۵۰ سال به قدرت برسد؟... برای من به عنوان یک عابر بی‌گناه در جامعه چنین انتظاری ممکن نیست، به خاطر اینکه این میراث تشکیلاتی، این تعهد ایدئولوژیک، این آگاهی طبقه‌ای و این رابطه حزب و طبقه به همین سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. ما در زندگی سیاسی خودمان باقی می‌مانیم، در حالی که آن کارگرانی را که با آنها کار و فعالیت کرده‌ایم، می‌روند.»

و چون به نظر ایشان کارگران و بازنشستگان می‌روند و مبارزه سیاسی را کنار می‌گذارند و روشنفکران می‌مانند، پس بجای کارگران با نیروهای سیاسی و طبقه‌ای دیگری علیه رژیم جمهوری اسلامی وارد مناسبات میشود و به رضا پهلوی پناه می‌برد و او را به عنوان مهمان به کنگره حزب خود دعوت می‌کند. ولی رضا پهلوی طاقچه بالا

سیاست‌های سودجویانه و غلط مسئولین دولت، در زمینه سدسازی‌های غیر ضروری و مشکل آفرین مثل سد کتوند که از دوران رفسنجانی آغاز گشت و دولتمردان آن را در رقابت‌های درونی، خیانت به سرزمین ایران می‌دانند، انتقال بی رویه آب از نقطه‌یی به نقطه دیگر و به خارج از ایران، بی توجهی به وضعیت آب‌های زیرزمینی، خشکاندن دریاچه‌ها و رودها و ... کشور را به بحران‌های فزاینده‌ی کم آبی، بیابان زائی و خشکی عمومی دچار کرده است. هنگامی که در پائیز ۱۴۰۰، هزاران نفر معترض، در بستر خشک زاینده رود نشسته بودند، دولت به عوض داشتن گوش شنوا برای حل مشکل، نیروی سرکوب روانه منطقه کرد. در نتیجه: بحران آب، حاصل سیاست‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

براساس آمار وزارت نیرو، مصرف ۴۰ تا ۴۵ میلیارد مترمکعبی سالانه آب در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰، اکنون به ۱۰۰ میلیارد مترمکعب رسیده است" زیرا جمعیت افزون گشته است. با این وجود "۷۷٪ سد کشور آب ندارند و کشور با کم آبی دست و پنجه نرم می‌کند و آب سد داریان نیز به عراق تخلیه شده است." محمد درویش، مدیرکل دفتر آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت از محیط زیست در کانال تلگرامی خود نوشته است: «درحالی که از مجموع ۱۶۹ سد بزرگ ایران، ۷۷ سد آب ندارند؛ ۲۱ شهریور ۹۵ که به محل احداث سد داریان و کانی بل رفته بودم، مشاهده کردم که به دستور مدیران آب نیرو و سد داریان، سدی که هنوز سه ماه از آبیگیری کاملش نمی‌گذرد، تمامی اندوخته آبی پشت سد به میزان بیش از ۳۲۰ میلیون مترمکعب رها شد و به کشور عراق رفت!» این درحالی است که وزارت نیرو در گزارش اخیرش می‌گوید: "از مجموع ۱۶۹ سد بزرگ کشور تنها ۲۰ سد دارای بیش از ۹۰ درصد موجودی آب هستند."

داریان سدی خاکی با مخزن ۳۳۸ میلیون متر مکعب است که در نزدیکی شهر پاره روی رودخانه شیروان ساخته شده است. سوال این است، چرا آب داریان به عراق رفت؟

در کشور فوق العاده ثروتمند و نسبتاً خشک و کم آب، ایران، که هر قطره آب آن ارزش حیاتی دارد نیز قانون سرمایه حکم می‌راند. علاوه بر دزدی‌ها و

ولی مصرف متوسط آب برای هر خانوار، حقه بازی و نیرنگ است.



خانواده‌های ثروتمند روزانه هزاران لیتر آب مصرف می‌کنند و ده‌ها هزار لیتر در استخرهای خانگی خود میریزند. خانواده‌های فقیر به ندرت می‌توانند ۵۰ لیتر آب مصرف کنند. آنوقت بورژوازی حد متوسط می‌گیرد و عوام فریبی می‌کند. در واقع بدین وسیله تضادهای طبقاتی را در این زمینه استتار می‌کند.

آب در ایران نیز کالا و مسئله‌ی است کاملاً اقتصادی - سیاسی. لذا از دهه‌ها قبل در چرخه مفاسد دولتی جایگاه پراهمیتی کسب کرده است. ایران اگرچه جزء کشورهای کم آب در جهان محسوب می‌گردد، اما اگر سیاست درست با مدیریتی لایق در مصرف آب به کار گرفته شود، بی شک تامین آب شرب، آب برای مصارف کشاورزی و صنعت در حد خودکفائی و صادرات محصولات کشاورزی به اندازه کافی فراهم خواهد شد. این مسأله را تاریخ آب در ایران با شفافیت به ثبوت میرساند.

آب، در رژیم سرمایه داری ایران نیز به کالائی برای کسب حد اکثر سود تبدیل شده است. به طور طبیعی و بر مبنای نیازهای اجتماعی می‌بایست بیش از ۹۰٪ آب به بخش کشاورزی تعلق داشته باشد ولی ۶۰٪ آن صرف سودجویی‌های دولتمردان و آفازده‌های مافیایی می‌گردد. به گفته مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب کشور ۲۷۲ شهر دچار بی آبی هستند. همچنین تعداد زیادی از روستاهای کشور به آبرسانی سیار نیاز دارند. به گفته وی در حال حاضر ۵۰۰۰ روستا تحت پوشش آبرسانی سیار قرار دارند که در تابستان به ۶ تا ۷ هزار روستا افزایش خواهد یافت.

مقامات مسئول دولتی، مردم را مقصر تنش‌های آبی معرفی کرده و دست سودجویان را کاملاً باز گذاشته اند. دست اندکاران و رهبران مافیای آب که همه از حکومتی‌ها و اعوان و انثارشان هستند نقش ویژه‌ی در این معضل ایفا می‌کنند. دولت نیز در مقابل اعتراضات مردم، مسئله را امنیتی جلوه می‌دهد تا راه برای سرکوب معترضان هموار سازد.

خریداری کنند. دقیقاً بر اساس کالائی شدن آب مشاجرات بی انتهای نیز بین قلمروهای مختلف سیاسی علیه یکدیگر در جریان است.

بحران آب در مناطق مختلف جهان به هم ربط دارند. هر گونه تغییری در نحوه مصرف آب از جمله در کشاورزی، صنعت و غیره در یک منطقه مشخص می‌تواند در کل سیستم آب رسانی در جهان تاثیر گذارد و مناقشات عدیده‌ی را برانگیزد. به گزارش سازمان ملل در نیمه دوم قرن گذشته ۵۳۸۱ مورد مناقشه در زمینه آب در دنیا رخ داده است. ۸۱۸ مورد آن به خشونت کشیده شده و باعث انفجار سدها گردیده است.

یکی از مشکلات فلسطین و اسرائیل اختلاف بر سر رود اردون است.

بنگلادش، هندوستان، چین، در مورد رودخانه‌های گنگ و براهماپوترا اختلاف شدید دارند.

اتیوپی، مصر، سودان، بر سر آبیگیری سد بر روی شاخه‌های رود نیل در مناقشه اند.

ایران و افغانستان در مورد رودخانه‌های هیرمند و هریرود منازعات دیرینه‌ی دارند.

تاریخ کشورهای منطقه خاورمیانه در زمینه کشاورزی و آب شرب نشان می‌دهد که حتی در دوران فئودالیسم، مردم کوشنده و کوششگر راه‌های بسیاری را در کسب آب از طبیعت کشف کرده و به طور سالم از آن استفاده برده‌اند. ولی در دوران سرمایه‌داری، آب نیز همانند زمین، نفت، آهن و چوب به کالائی پر سود تبدیل شده است. کشورهای پر آب، آب را به کشورهای کم آب همسایه می‌فروشند، شرکت‌های عظیم آب را در بطری به مردم می‌فروشند و حتی انسان‌های یک ده آب را به هم قرض می‌دهند. این نقیصه از ذات استعمارگرانه سرمایه‌داری بر میخیزد که انسان و طبیعت را به استثمار میکشد. ناشی از این استثمار وحشیانه است که روزانه ۳۹۰۰ کودک در جهان بر اثر بی آبی و یا مصرف آب آلوده جان خود را از دست می‌دهند.

معضل آب در ایران

کل مصرف آب در ایران را اگر بر جمعیت ایران تقسیم کنیم، هر ایرانی به طور میانگین روزانه ۱۹۷ تا ۲۰۰ لیتر آب مصرف می‌کند. مصرف سرانه آب برای هر فرد، فقط در بخش خانگی به طور متوسط در روز ۱۵۷ لیتر است.

تحت کنترل است، می‌خواهد به مافیای اب بفهماند که "فرصت" را غنیمت شمرده، در این سال‌های باقیمانده از حاکمیت، کسب حد اکثر سود از کالای آب را نیز شدت ببخشند. هشدار سرمایه‌دارانه به دولتمردان در پوشش نصایح مزورانه به مردم است.

در پی طرح استانی شدن آب در سال ۱۳۸۳ با سرپرستی رضا اردکانیان حوضه عمل برای باندهای مسلط بر پروژه‌های آب باز گذاشته شد. آنان آسوده خاطر هر گونه جرم و جنایتی را تحت لوای قوانین و سیاست‌های دولتی، در تخریب محیط زیست، آلوده کردن آب شرب سالم و آب سالم مورد نیاز کشاورزی و صنعت انجام می‌دهند.

سازمان هواشناسی کشور اعلام کرد رکورد ۷۰ ساله دمای هوا در خوزستان شکسته شده است. از سوی دیگر بحران آب در رودهای خوزستان پس از کرخه به رود خروشان دز رسیده است. و خبرگزاری ایرنا، خشک شدن رود دز را فاجعه نامید. فاطمه کرم اله چعب مدیر انجمن محیط زیست رمانه، با اشاره به سوء مدیریت در بخش آب، به خبرنگار ایرنا، گفت: حدود یک هفته است که رودخانه در روستاهای پائین دست بخش شعیبیه کاملاً خشک شده و کف رودخانه مشخص است.

در حوضه خلیج فارس به علت وجود ۸۱۰ دستگاه آب شیرین کن که یکی از آن‌ها نیز متعلق به ایران است، افزایش آب‌های بیش از حد شور و داغ شده‌ی ناشی از عملکرد این دستگاه‌ها، تغییرات مخرب ماندگاری در شرایط زیست موجودات دریایی و آب‌های رو و زیرزمینی به وجود آورده است. علاوه بر آن، این آب‌های شور و گرم، عامل تخریب کشاورزی و بی‌خانمانی تعداد بیشماری از کشاورزان در کل منطقه گردیده و سرنوشت تلخی را برای زحمتکشان این مناطق رقم زده است. بازگشت پس مانده آب شور و داغ، باعث گردیده که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، ۱۹ میلیارد لارو و ۳ میلیون ماهی در مرحله آب‌گیری کشته شوند. به علاوه تعداد زیادی از لاک‌پشت‌ها و دیگر پستان داران دریایی نیز از آسیب در امان نمانده‌اند. مهمتر از آن، معضل آب شرب را تا آنجائی افزایش می‌دهد که امروزه ساکنین صدها روستای جنوب کشور در

از این راه در جیب دولت مردان انبان شده است را نبینند.

در تمام دنیا در پایان فصل کشاورزی، آب سدها به میزان قابل توجهی کم می‌شوند. و پس از آن، با باران‌های پائیزی و منابع دیگر ورودی آب، به ظرفیت‌های محاسبه شده خود باز می‌گردد. این قاعده کلی در ایران اعتبار ندارد و آسیب‌های ناشی از بی‌توجهی در محاسبات کیفی ساخت سد، سوء استفاده مالی، توجه به مسائل سیاسی و غیره، مسئولین و مجریان را بر آن میدارد که با سکوت کرده و یا گزارشات نادرست ارائه دهند. در محاسبات سد سازی در ایران مسائلی از قبیل اندازه‌سدر رابطه با میزان آبیگری از طریق بارش، آب رودخانه، سیلاب‌ها و.....، خطرات احتمالی طبیعی مانند زلزله، شدت سیل‌های موسمی، یا رعایت نشده و یا از اهمیت ناچیزی برخوردارند.

با توجه به اینکه محیط زیست ایران از متنوع‌ترین و پربارترین محیط‌ها در منطقه است، این کشور در حال کویری شدن است. در سال‌های اخیر نیز سرعت بیابانی شدن و خشکی زائی آن شدت یافته است. عباسعلی نوبخت رئیس جدید سازمان منابع طبیعی و آبخیزی کشور که خود یکی از دزدان حاکم است، در مراسم معارفه خود اعتراف کرد که در طول ۱۶ سال گذشته تعداد استان‌های بیابانی کشور از ۱۴ استان به ۲۱ استان افزایش یافته است. و در این زمینه به کارگزاران دولتی هشدار داده و گفت: "زمان زیادی از دست رفته است و زمان زیادی نداریم". نوبخت در ادامه سخنان خود در باره تخریب کلان جنگل‌ها و ریزگردها اشاره کرده و گفت مناطق بحرانی ریزگردها حدود ۴۳٪ افزایش داشته‌اند. و این امر تخریب محیط زیستی دیگر را هم به همراه دارد."

منظور نوبخت از "فرصت زیادی باقی نمانده است" و هشدار او به کارگزاران دولتی، چیست؟ در آگاهی عباسعلی نوبخت از فاجعه زیست محیطی به دلیل سوء استفاده مالی دولتمردان از آب، در گذشته و حال نمی‌توان شک کرد. لذا روضه خوانی ایشان چیزی جز نصایح تسکین دهنده برای مردم نیست. او با القاء این فکر، که همه معضلات آب در کشور

زراندوزی‌های کلان حاکمین، آب نیز باید حداکثر سود را تولید کند. بی شک انتقال آب به عراق، سود بیشتری از مصرف آن در کشور داشته و به پرکردن انبان پر دولتمردان کمک بیشتری کرده است. علاوه بر آن تقسیم غنائم میان مافیای آب و دیگر مافیاهای موجود توازن خود را حفظ کرده و از تنش میان دولتمردان می‌کاهد.

در سال ۱۳۹۹ در دولت روحانی، کاظم خاوری وزیر جهاد کشاورزی گفت: بخش کشاورزی "با دارا بودن بیش از ۳،۴ میلیون نفر بهره‌بردار، دارای سهم ۸ درصدی از تولید ناخالص داخلی یعنی حدود ۴۰ میلیارد دلار است." این سخنان در حالی ادا میشوند که بر اساس آمار وزارت نیرو ۹۲٪ منابع آب کشور صرف کشاورزی یعنی صرف ۸٪ تولید ناخالص داخلی می‌گردد.

در نظام سرمایه داری هر گونه نیاز انسان باید در مسلخ سود سرمایه قربانی گردد. علاوه بر قانون کلی حاکم بر سرمایه، در ایران، غارت و چپاول اموال عمومی به طور علنی به امری عادی تبدیل شده است. مسئله آب نیز از این قانون مستثنی نیست. در شرایط تشنگی گلوها و زمین‌های کشاورزی که قطره‌ی آب می‌تواند زندگی انسانی را نجات دهد، و دانه‌ی را بارور سازد ۶۰٪ از ۹۳٪ آب موجود کشور را برای پر کردن انبان خود از دینارهای عراقی و یا دلار آمریکائی به کشور عراق می‌فروشند. در سال ۱۴۰۰ گفته میشد که دولت طرح ساخت ۱۲۰ سد جدید دارد که مورد پشتیبانی رئیسی نیز واقع شده است. وزارت نیرو در ۱۳۹۹ اعلام کرد که بعد از رساندن حجم سدهای کشور به ۵۳ میلیارد متر مکعب، یک مخزن ۲۰ میلیارد متر مکعبی نیز لازم است.

دروغ پردازان کم حافظه برای گول زدن مردم خز عبلاتی سرهم می‌کنند. وزارت نیرو در گزارش اخیرش می‌گوید: "از مجموع ۱۶۹ سد بزرگ کشور تنها ۲۰ سد دارای بیش از ۹۰ درصد موجودی آب هستند." دولت با پشتیبانی رئیس جمهور با سر و صدا در مورد ساختن ۱۲۰ سد جدید می‌خواهند خاک به چشم مردم بپاشند تا نتوانند بیهودگی و مضر بودن ۷۴ سد ساخته شده و پول‌هائی که

صف‌های آبرسانی با تانکر، انتظار می‌کشند.

معضل آب در مناطق پر باران شمال کشور نیز همچون مناطق دیگر وضع بهتری ندارد. بهزاد برادرزاده مدیرعامل آب و فاضلاب مازندران در یک نشست خبری گفت: «تنش شدید آبی در استان به ویژه شرق مازندران از نکا تا گلوگاه جدی و نگران کننده است.» به گفته او اکنون ۲۰ شهر و ۲۱۳ روستا در مازندران با تنش آبی روبرو هستند.

بی برنامه‌گی و هرج و مرج در تولید برای سود و چپاول، در مسئله آب، از مهمترین دلایل کویری کردن کشور است. کارخانجات را در مناطق کم آب بنا کرده و آب رودخانه‌ها و آب‌های زیرزمینی را به آن محل منتقل می‌کنند. آنگاه آب پس مانده کارخانه‌ها را به زمین‌های کشاورزی و به مخازن آب شرب انتقال می‌دهند. چرخه‌یی که با تخریب محیط زیست، کویری کردن کشور و شیوع انواع و اقسام بیماری‌ها، موقعیت‌های مساعد سود آوری مافیای آب را فراهم می‌آورد. سرمایه گذاری جهت مرمت لوله کشی‌های آب شرب در تهران را که بیش از ۶۰ سال از عمر آن‌ها می‌گذرد و از زیرساخت‌های ضروری در تضمین بهداشت و سلامتی جامعه است، به حاشیه می‌سپارند. یک نمونه گویا به تهاجم افسار گسیخته به زیر ساختارهای ضروری جامعه: در هر سال ۲ میلیون تن کود شیمیایی که توسط سرمایه‌داران تجاری مدرن ایران وارد کشور می‌شود و در زمین‌های کشاورزی مصرف می‌گردد. این کودها با آبیاری زمین و یا بارش‌های سالانه به عمق زمین فرو می‌رود و به سفره آب‌های زیر زمینی نفوذ می‌کند. از این طریق باعث انواع و اقسام بیماری‌ها و معضلات بهداشتی و اجتماعی می‌گردد. در ازاء آن تعدادی از دولتمردان با برداشت محصول بسیار از این زمین‌های کشاورزی در سکوت کامل انبان‌های خود را انباشته می‌کنند.

استفاده بی رویه از منابع آبی زیرزمینی که باعث نشست آب در مناطق مرکزی ایران شده و عامل خشکی چشمه‌ها و قنات‌ها گردیده، برای دولتمردان محلی از اعراب ندارد و هیچ صحبتی هم از فرسودگی شبکه‌های آبی و خشک شدن ۲۹۸ دشت در کشور، که در آمارهای دولتی بدانها اشاره شده است نمی‌کنند. احمد سالک رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می‌گوید: بودجه سیل را به کاهش

بی بند و باری - مبارزه با بی حجابی- اختصاص دهید، اثر بی بند و باری از سیل و زلزله کمتر نیست. این انسان طماع و کوردل با تمرکز افکار عمومی به روسری خانم‌ها، جیب مردم را خالی می‌کند.

سازمان ملل گزارش می‌دهد که آب ناسالم عامل ۱۰٪ بیماری و ۶٪ از مرگ و میرها است. در همین گزارش آمده است که در کشورهای توسعه یافته، آب در کمتر از ۱٪ موارد عامل مرگ و میر افراد است که این میزان در کشورهای درحال توسعه به ۱۲ تا ۲۳٪ می‌رسد. این معضلات ناشی از کسری آب نیست بلکه به دلیل سیاست‌های سوپرستانه و سرمایه‌دارانه حاکم بر آب است. معضل آب به دلیل کالائی شدنش در نظام سرمایه‌داری، مسئله‌یی است بین‌المللی. زیرا که آب در مالکیت خصوصی کنسرن‌های ملی و فراملی درآمده است. آب ارزشی است که در نظام تولید کالائی، قیمت آن، باید در خدمت کسب حد اکثر سود، دائما صعود کند. لذا راه حل نجات از این معضل، با مبارزه طبقاتی علیه کنسرن‌ها و دولت‌های امپریالیستی گره خورده است. گره‌یی که تنها تحت دولت دیکتاتوری پرولتاری باز خواهد شد.

مبارزه قهرآمیز تحت رهبری پرولتاریا تنها راه رهایی از قید نظام سرمایه داری‌ست

تحول در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری

آخرین قسمت

در این سال‌ها حرفه‌های مختلف در کل ایران برای خود اتحادیه‌هایی تشکیل دادند. به طوری که در مجموع ۲۰ هزار کارگر در اتحادیه‌ها متشکل بودند. این اتحادیه‌ها اعتصابات کارگری، تظاهرات و عریضه نویسی‌ها به دولت را سازمان می‌دادند. مثلاً زمانی که دولت ۶ ماه پرداخت حقوق معلمان بندر انزلی را به تعویق انداخت، اتحادیه معلمان در سال ۱۳۰۱ اعتصابی را راه انداخت که ۲۱ روز به طول انجامید و با موفقیت خاتمه یافت. دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری که در ۱۳۰۰ تأسیس شده بود، شروع به سازمان‌دادن کارگران معادن

نفت جنوب نمود.» (سلطانزاده - جنبش سندیکائی در ایران) لازم به تذکر است که در همین سال امتیاز نفت شمال به مدت ۵۰ سال به کمپانی «استاندارد اویل» واگذار شد که هزاران نفر از کارگران ایران در آن استثمار می‌شدند. فقط چهار درصد نیروی کارگری ایران را تشکیل می‌دادند.

«در سال ۱۳۰۴ کمتر از بیست کارخانه جدید در کشور وجود داشت... ولی در سال ۱۳۲۰ شمار کارخانه‌های مدرن به ۳۴۶ رسیده بود... در نتیجه از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، شمار مزد بگیرانی که در کارخانه‌های بزرگ مدرن کار می‌کردند از کمتر از ۱۰۰۰ نفر به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر رسید.» (پرواند آبراهامیان - ایران بین دو انقلاب - صفحه ۱۸۳)

در کل کشور، تعداد کارگران صنعتی در سال ۱۳۲۰ «به بیش از ۱۷۰۰۰۰ نفر رسید.» (همانجا صفحه ۱۸۴) هماهنگ با ازدیاد کارگران صنعتی، کارگران سنتی نیز افزایش می‌یافتند. مثلاً برای ساختن یک کارخانه به تعداد زیادی کارگر بنا و غیره احتیاج است. به طوری که تا آن زمان کارگران صنعتی با رشد صنایع و دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا در ایران، شهرها گسترده‌تر و پرشمارتر می‌شد. «جمعیت تهران از ۱۹۶۲۵۵ نفر در سال ۱۳۰۰ به حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰» رشد نمود. (همانجا - صفحه ۱۸۴) با رشد صنعت، هزینه زندگی بالا می‌رفت به طوری که اگر هزینه زندگی در ۱۳۱۵ را ۱۰۰ قرار دهیم در سال ۱۳۲۰ این هزینه ۲۱۸ بوده است. این فشار اقتصادی زحمتکشان را به قعر فقر و نا به سامانی می‌کشاند.

چنانکه ملاحظه می‌شود با سرازیر شدن شرکت‌های خارجی و صدور سرمایه به ایران و رشد صنعت، استثمار به طور فزاینده‌ای توده‌ای‌تر می‌شد و هدیه تمرکز روز افزون سرمایه در دست تعداد قلیلی از سرمایه‌داران، برای استثمار شوندگان جز فلاکت و نابه سامانی چیزی به همراه نداشت. همراه گسترش استثمار و فقر روز افزون، اعتراضات و تظاهرات کارگران نیز گسترده‌تر و متشکل‌تر می‌شد؛ در روز اول ماه مه ۱۳۰۸ «یازده هزار کارگر کارخانه پالایشگاه نفت برای دستمزدهای بالاتر، هشت ساعت کار روزانه، پرداخت حقوق تعطیلات سالانه، خانه‌های سازمانی و به رسمیت شناخته

شدن اتحادیه‌ها دست به اعتصاب زدند.» که در طی آن ۵۰ کارگر دستگیر شدند. همراه با رشد جنبش کارگری و بالا رفتن آگاهی اجتماعی در بین توده استثمار شونده و رشد آگاهی سوسیالیستی که از شمال ایران تَلَلُو می‌کرد، اولین منطقه آزاد شده سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست ایران و در وحدت با خرده بورژوازی انقلابی در ۱۲۹۹ در شمال ایران، ایجاد شد، که به علت خیانت خرده بورژوازی و رهبران نظامی منشویک (رسول‌زاده) و آنارشیزست (احتمالاً احسان‌الله خان؟) و حمله زودرس به تهران، از ارتش رضاخان شکست خورد و بعد از مدتی قدرت سوسیالیستی گیلان منهدم گردید.

مناسبات سرمایه‌داری، ورود سرمایه خارجی به کشور و رشد طبقه کارگر ایران در دوران رضا شاه با قدری شتاب به پیش می‌رفت.

ولی سد راه تکامل بیشتر سرمایه‌داری و ورود سرمایه خارجی، مناسبات عقب مانده کشاورزی و کمبود نیروی کار شهری بود. رفرم‌های محمد رضا شاه در خدمت حل این معضل انجام گرفت. از آن به بعد جمعیت فقیر و بی زمین روستا به شهرها سرازیر شد و توسط سرمایه بین‌المللی و داخلی در مؤسسات تولیدی و مالی جذب گردید.

بعد از رفرم‌های شاه، اکثر کنسرن‌های بزرگ تولیدی جهان مثل مرسدس بنز، فولکس واگن، کنسرن‌های تولید کمباین و تراکتور، جنرال موتورز و غیره تأسیسات مونتاژ همه جانبه‌ای را در ایران برقرار کردند که در جریان آن میلیون‌ها نیروی کار ارزان ایرانی را به خود جذب نمودند.

بعد از این رفرم‌ها، ترکیب طبقاتی طبقه کارگر ایران عوض شد. اگر تا پیش از رفرم‌ها اکثر کارگران صنعتی، کارگران مانوفاکتورهای ورشکست شده گذشته بودند، بعد از رفرم‌ها، کارگران کشاورزی، خوش نشین‌های ده، دهقانان و یا دهقان زاده‌های فراری از روستا، اکثریت کارگران آن زمان را تشکیل می‌دادند. ولی همین پروولترهای تازه پروولتر شده در این کارخانه‌های مونتاژ با تکنولوژی مدرن، کار واقعاً پرنسب و سازمان‌داده شده، با کار هم طبقه‌ای‌های خود در دیگر کشورها، مبارزات و دستاوردهای آن‌ها آشنا می‌شدند. اینها کارگران صنعتی بودند که نسبت به دیگر

کارگران از شعور اجتماعی بین‌المللی بالاتری برخوردار می‌شدند.

متأسفانه ظهور خط مشی رفرمیستی و اپورتونیستی در قالب حزب توده ایران بعد از جنگ جهانی دوم در جنبش کارگری، خیزش‌ها و فروکش‌های این جنبش در خدمت هدف‌های پارلمانتاریستی حزب توده قرار گرفت. لذا تمام دستاوردهای جنبش کارگری در اولین یورش محمد رضا شاه، بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پایمال گردید، اتحادیه‌های کارگری منحل شدند و جنبش کارگری در بخش‌های وسیعی از نفس افتاد.

در نقد از خط مشی اپورتونیستی و رفرمیستی حزب توده ایران دو خط در جنبش کارگری سر برافراشت؛ مشی و جنبش توده‌ای و مشی و جنبش چریکی. هر دو جنبش زیر ضربات رژیم فاشیستی محمد رضا شاه با دادن قربانیان بسیار تا «انقلاب ۱۳۵۷» دوام آوردند.

سازمان انقلابی که نماینده روشن و هدایت کننده مشی توده‌ای بود، بعد از انقلاب در وحدت با تعداد دیگری از سازمان‌های کمونیستی حزب رنجبران را به وجود آورد. این حزب بعد از یک سقوط ریز یونیستی در خط مشی توانست پس از ۹ ماه در کنگره دوم خود، آن را بزدايد و به صورت یک حزب رادیکال کمونیستی دوباره در صحنه مبارزه طبقاتی ظاهر شود.

مشی چریکی که به قامت سازمان چریک‌های فدائی خلق خود را آراسته بود، بعد از انقلاب از پشتیبانی وسیع روشنفکران برخوردار گردید ولی در پروسه بعد به علت گرایش بعضی از کادرها و اعضای آن به حزب توده، در درون این سازمان انشعاب روی داد که به اقلیت و اکثریت و شاخه‌های دیگر تقسیم شد.

در عین حال به علت تنوع خرده بورژوازی در افکار و رفتار، جنبش کمونیستی و کارگری ایران نیز سازمان‌های متنوع و متعددی را در افکار و رفتار شاهد گردیده است.

ناشی از تغییرات بین‌المللی و تحول در سازمان جدید تولید بین‌المللی سرمایه‌داری و شکل‌گیری لیبرالیسم اقتصادی در نطفه، بعضی از رژیم‌های خدمتگذار امپریالیسم دیگر قادر نبودند خود را با تغییرات اقتصادی در سیستم امپریالیسم و سیاست‌های جهانی آن هماهنگ سازند. یکی از این رژیم‌ها،

رژیم پهلوی در ایران بود. این رژیم در بین مردم ایران منفور و منفرد و از نظر قدرت‌های امپریالیستی نالایق و ناکارآمد گشته بود. بعد از سرنگونی رژیم ادا‌های مضحک ضد امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی با حمله به سفارت آمریکا و گروگان‌گیری کارکنان آن به اوج رسید. با این وجود این رژیم به خوبی می‌توانست به اهداف کنسرن‌های بین‌المللی امپریالیستی خدمت نماید. در طول جنگ ایران و عراق کلیه ثروت‌های اجتماعی ایران، توسط این کنسرن‌ها بلعیده شد و بخشی نیز در صحنه‌های جنگ برباد رفت. حدود ۱/۵ میلیون از زحمتکشان ایران و عراق در این جنگ جان باختند و کشوری ویرانه با اقتصادی از آن ویران‌تر بر جای ماند. رژیم ایران برای خاموش کردن اعتراضات مردمی، هزاران نفر را اعدام کرد و شرایط را برای تحمیل سیاست‌های اقتصادی کنسرن‌های جهانی فراهم آورد. در گام اول بانک جهانی و IWF به میدان آمدند. با تحمیل ۷۵ میلیارد دلار وام به ایران، شرایط کار و سرمایه و سیاست خصوصی کردن شرکت‌های دولتی را به دولت مردان ایران دیکته کردند. که ناشی از آن کارگران از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم شدند. امروزه کارگران قراردادی کوتاه مدت و کارگران با امضای سفید، اکثریت کارگران ایران را تشکیل می‌دهند. یکی از اوامر بانک جهانی و ابرکنسرن‌های بین‌المللی، خصوصی سازی شرکت‌های دولتی است. در ایران این خصوصی سازی به ابزار غارت تمام و کمال شرکت مورد نظر توسط آدم‌های غیر متخصص از دولت مردان و یا وابستگان آن‌ها تبدیل گردید که این امر به بیکاری و بی خانمانی روزانه بخشی از زحمتکشان کشور ما می‌انجامید و می‌انجامد.

با وجود تنگ شدن محاصره اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا بعد از جریان گروگان‌گیری، هزاران شرکت بزرگ و کوچک تولیدی و مالی توسط ابر کنسرن‌های بین‌المللی در ایران برپا گردید.

کارخانه‌های مونتاژ تولیدات خارجی، گام به گام جای خود را به کارخانجاتی داد که کل پروسه تولید را دربرمی‌گرفت: از جمله کارخانه مرسدس بنز، فولکس واگن، ب. ام. دبلیو، و غیره...

این کارخانجات هزارها کارگر متخصص ایرانی را در خود جذب و یا آموزش دادند. برای اداره این کارخانجات، هزاران مهندس و کارفرمای ایرانی تربیت شدند. برای راه اندازی این مؤسسات صدها میلیارد دلار سرمایه به ایران وارد گردید. بدین ترتیب قشر فشرده‌ای از کارگران آگاه، متخصص با دیدی جهانی در طبقه کارگر ایران، یعنی کارگران صنعتی بین المللی، بسط و گسترش یافت.

بعد از ۱۹۹۱ این روند با شدت بیشتری جریان یافت. از یک جانب با گسترش کارخانجات و مؤسسات تولیدی بین‌المللی در ایران بر تعداد کارگران صنعتی افزوده می‌گشت و از جانب دیگر کلیه شرکت های تولید داخلی که وابسته به کنسرن های جهانی نبودند و یا نمیتوانستند باشند ورشکست می‌شدند و یا در رقابت مرگ و زندگی با شرکت های دیگر قرار می‌گرفتند و در روند ورشکستگی و رقابت قادر به پرداخت مزد کارگران خود نبودند. در این شرکت ها کارگران اغلب تا ۱۰ الی ۱۲ ماه حقوق شان عقب می‌افتاد که در فقر و مسکنت روز افزون غوطه می‌خوردند و به مرگ تدریجی محکوم می‌شدند.

در کنار این روند پیچیده، شرکت‌هایی با سرمایه داخلی شکل می‌گرفتند که در ارتباط با کنسرن های بین‌المللی قرار داشتند، از ورود تکنولوژی بالا سود می‌جستند و به علت رابطه با دولت، از سرمایه بانکی استفاده می‌کردند. مثلاً، در فوریه ۲۰۱۷ که کنسرن های خارجی سرمایه‌های خود را بیرون می‌کشیدند، باز هم ۹ میلیارد سرمایه خارجی در ایران در کار تولید بود. (ایلنا - کد خبر ۴۵۸۱۵۷ تاریخ ایجاد: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲) در این پروسه در ایران پانصد شرکت برتر شکل گرفت. من در آخر این نوشته اسامی و مختصات صد شرکت از پانصد شرکت را آورده‌ام. با توجه به جمع فروش در دو سال پیاپی روشن می‌شود که سرمایه در این کنسرن ها با چه شتاب و حجمی انبار می‌شود. برخی از این شرکت ها با کلاهبرداری و بست و بند با بانک های خصوصی که ظاهراً برای تأمین مالی این شرکت ها تأسیس شده بودند، بعد از بالا کشیدن پول شرکت و بانک مورد نظر، خود و بانک را ورشکست می‌کردند و هزاران میلیارد تومان از پس انداز مردم به چپاول می‌رفت.

بعد از تشدید محاصره اقتصادی ایران توسط ترامپ، بسیاری از شرکت های خارجی ایران را ترک کردند و سرمایه های خود را بیرون کشیدند. ناشی از این روند، بخشی وسیعی از کارگران صنعتی بین‌المللی ایران بیکار و پراکنده شد. محاصره اقتصادی جانب دیگری را نیز دارد. تا پیش از برجام سرمایه‌داری ایران غیر از شاخه سپاه پاسداران، سرمایه‌داری وابسته (سرمایه‌داری مصرفی) بود. یعنی ابزار تولید شرکت های تولیدی، مثلاً دوک نخ ریزی صنعتی، در کشور دیگری غیر از ایران تولید می‌شد و سرمایه‌دار ایرانی مجبور به تهیه آن از کنسرنی بود که آن را تولید می‌کرد. بعد از محاصره اقتصادی بسیاری از کالاهایی که قبلاً از خارج خریداری می‌شد، به تولید داخلی رسید. در این مدت حداقل ۲۰۰۰ شرکت تولیدی در ایران برپا گردیده است که کالاهای مشابه خارجی را تولید می‌کنند. این تأثیر دوگانه سرمایه‌داری ایران را گامی هر چند کوچک به سرمایه‌داری کلاسیک

شعارهای طبقه کارگر در مواقعی تا اندازه‌ای با درخواست های جنبش کمونیستی انطباق دارد. با این وجود طبقه کارگر ایران، هنوز طبقه‌ایست در خود و نه بر خود زیرا هنوز نتوانسته است اتحادیه‌های مستقل صنفی و سازمان سیاسی رهبری کننده خود را سازمان دهد و یکپارچه عمل نماید.

این امر به هیچ وجه تغییری در مرحله انقلاب ایران، ابزارهای انقلاب و هدف انقلاب ایجاد نمی‌کند. زیرا مرحله انقلاب را مناسبات اقتصادی و ساختاری جامعه یعنی مناسبات تولیدی و درجه تکامل ابزار تولید و نیروهای مولده تعیین می‌کند. به بیان دیگر مرحله انقلاب زیربنائی است و نه رو بنائی. آماده نبودن طبقه کارگر میتواند انقلاب را به تأخیر بیندازد. وجود فاشیسم میتواند بعضی جریانات انقلابی را سرکوب کند، عدم آگاهی توده‌ها میتواند به درگیری حاد حتماً در طبقه پرولتاریا بیانجامد ولی هیچ یک از این عوامل رو بنائی در تعیین مرحله انقلاب ایران تعیین کننده نیستند.

شاخص‌های عمده نیروی کار بر حسب جنس، نقاط شهری و روستایی در سال ۱۳۹۶

کل جمعیت ایران حدود ۸۰ میلیون نفر					
نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل	شاخص‌های نیروی کار
6950428	19638390	5232661	21356157	26588819	مشارکت اقتصادی جمعیت ده ساله و بیشتر

نزدیک کرده است. امروزه طبقه کارگر ایران (شاغل و بیکار شده) نسبت به هر طبقه و قشر دیگر جامعه اکثریت را تشکیل می‌دهد و با خانواده‌هایشان ۵۴٪ کل جمعیت ایران را می‌سازند. از کل جمعیت شاغل حدود ۱۴ میلیون را کارگران ایران تشکیل می‌دهند. در مرکز طبقه کارگر ایران، کارگران صنعتی بین‌المللی قرار دارند که با دیگر کارگران صنعتی، کارگران خدماتی در توزیع تولیدات صنعتی، کارگران خدماتی عمومی جامعه، کارگران سنتی دیگر، قشر بندی درونی طبقه کارگر رادر سال ۱۳۹۶ تشکیل می‌دهند. در کنار این طبقه، خرده بورژوازی فقیر و پر شمار شهر و روستا قرار دارد که بخشا جزو متحدین دیرپای طبقه کارگر هستند. طبقه کارگر و این اقشار خرده بورژوازی بیش از ۸۰٪ جامعه را می‌سازند. امروز طبقه کارگر ایران، از انسجام طبقاتی بالا و شعور بین‌المللی برخوردار بوده و بخشا اتحادیه مستقل خود را دارد.

انقلاب ایران انقلابی است ضد سرمایه‌داری. به طور مشخص وظیفه اش روبیدن رژیم سرمایه‌داری مذهبی و فاشیستی از جامعه ایران است. اقتصاد ایران نه با تولید فئودالی و نه با تولید برده‌داری بلکه مطلقاً با تولید ارزش اضافه تأمین می‌شود یعنی از طریق استثمار طبقه کارگر. در نتیجه تضاد طبقه کارگر با بورژوازی تضاد عمده جامعه بوده و پرولتاریای ایران با حل این تضاد یعنی فروپاشی نظام سرمایه‌داری می‌بایست ساختار اجتماعی‌ای را برقرار کند که در آن تلاشهای بورژوازی سرنگون شده سرکوب گردد و جامعه به سوی کمونیسم رهسپار شود. این جامعه بینابینی همان سوسیالیسم است که در آن هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی تا مراحل بالائی از آن، با شدتی که در تاریخ بی نظیر است، جریان خواهد داشت. انقلاب ایران بخشی از انقلاب ضد سرمایه‌داری پرولتاریای بین‌المللی است. لذا میبایست از پشتیبانی بالای بین‌المللی هم طبقه‌ای‌هایش برخوردار گردد و

مستقیماً به پشتیبانی از جنبش‌های
بین‌المللی هم طبقه‌ای‌هایش برخیزد.

از مرگ...

پایان آخرین قسمت



حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

جستن

یافتن

و آنگاه

به اختیار برگزیدن

و از خویشتن خویش

بارویی پی‌افکندن -

اگر مرگ را از این همه ارزشی بیش‌تر

باشد

حاشا، حاشا که هرگز از مرگ هراسیده

باشم.



احمد شاملو

هرگز از مرگ نه‌راسیده‌ام
اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود.
هراس من - باری - همه از مردن در
سرزمینی‌ست
که مزد گورکن
از بهای آزادی آدمی
افزون باشد.

۱- شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا فقط به یک اصل پابند است: اصل سرکردگی خود. لذا در هر جمعی دو دوتا چهارتا می‌کند که چه موضعی بگیرد تا در آن جمع مورد توجه قرار گیرد، برایش کف بزنند و او را در رأس مجلس بنشانند. بر این مبنا خرده بورژوا در یک جمع مارکسیست دو آتش است، در یک جمع سوسیال دمکرات است و در جمع دیگر لیبرال از آب در می‌آید. در همه این مجامع برایش هورا می‌کشند و کف می‌زنند. البته او قبای مارکسیستی را هیچگاه از تن در نمی‌آورد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیست‌های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغل‌کاران را از صفوف خود برانیم